

گزارش

معمای هرمز: نگاهی به دهمین عقب‌نشینی ترامپ از تهدید حمله به زیرساخت‌های ایران:

میانجی‌ها به دنبال آتش‌بس

وحیده کریمی: در روزهای اخیر، یک نمایش آشنا بار دیگر در عرصه روابط بین‌الملل به روی صحنه رفت؛ عقب‌نشینی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، از یک تهدید نظامی گسترده علیه جمهوری اسلامی ایران و ادعای فرصت‌دادن به دیپلماسی. آنچه در نگاه اول یک تصمیم سیاسی به نظر می‌رسد، در باطن روایت‌هایی از محاسبات پیچیده سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت، فشارهای اقتصادی بر متحدان و حتی درگیری‌های درونی تیم تصمیم‌گیرنده واشینگتن است. این عقب‌نشینی که با ادعایی مبنی بر «درخواست ایران و کشورهای همسایه» برای رسیدن به توافق همراه شد، درواقع آینه تمام‌نمای پیچیدگی‌های راهبردی در تقابل با یک قدرت منطقه‌ای مُصر بر استقلال خود است.

روایت‌های مختلفی از این رویداد در رسانه‌ها بازتاب یافته که هرکدام بخشی از این معمای بزرگ را روشن می‌کنند. شبکه خبری سی‌ان‌ان در تحلیلی به قلم برد لندن، خبرنگار ارشد امور نظامی، این عقب‌نشینی را حاصل عاملی دوگانه دانسته است؛ از یک سو، فشارهای اقتصادی ناشی از ادامه جنگ بر متحدان واشینگتن در منطقه که تمایل آنها به توقف درگیری را افزایش داده است و از سوی دیگر، نگرانی جدی ارتش آمریکا از توانایی خود در دفاع از نیروهایش در برابر پاسخ احتمالی ایران؛ چراکه ذخایر موشک‌های رهگیر سامانه‌های پیشرفته‌ای همچون پاتریوت و تاد به طرز فزاینده‌ای رو به کاهش است. این گزاره نشان می‌دهد هزینه‌های مادی و لجستیکی یک درگیری تمام‌عیار، حتی برای ابرقدرتی مانند آمریکا نیز به نقطه‌ای رسیده که اگر نگویم غیرقابل تحمل، حداقل به چالشی جدی تبدیل شده است. به موازات این فشارهای نظامی، صحنه دیپلماسی منطقه‌ای نیز به‌شدت فعال شده است. خبرگزاری آتاتولی به نقل از منابع دولتی پاکستان گزارش داده است میانجیگران پاکستانی و قطری با «خوش‌بینی محتاطانه‌ای» نسبت به از سرگیری مذاکرات متوقف‌شده بین واشینگتن و تهران، منتظر «تحولات مثبت» تا پایان هفته جاری هستند. این تلاش‌ها نشان از آن دارد که بازیگران منطقه‌ای، به‌ویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، دیگر تمایلی به پذیرش هزینه‌های ناشی از تشدید تنش ندارند و با جدیت تمام به‌دنبال مدیریت بحران هستند.

اما شاید مهم‌ترین روایت، از زبان خود بازیگران منطقه‌ای شنیده شود. وب‌سایت اکسپوس گزارش داده که محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، در تماسی تلفنی با ترامپ، بر «ضرورت استفاده از زبان گفت‌وگو برای کاهش تنش و اهمیت به‌کارگیری تمام تلاش‌های ممکن برای دستیابی به آرامش» تأکید کرده و هشدار داده که منطقه نباید به درگیری گسترده‌تری کشیده شود که پیامدهای آن بر امنیت و ثبات بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. این پیام که با نگرانی عمیق از هدف قرارگرفتن زیرساخت‌های انرژی عربستان همراه بود، نشان‌دهنده تغییر معادلات قدرت در منطقه است؛ جایی که متحدان سنتی آمریکا، به دلیل منافع اقتصادی و امنیتی خود، به صف فشار بر واشینگتن برای توقف جنگ پیوسته‌اند. گزارش شده است کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه امارات و عربستان، با ارسال پیام‌های فوری از ترس اینکه ایران در واکنش به حملات، پاسخ قدرتمند خود را روانه آنها کند، خواستار توقف حملات شده‌اند.

این عقب‌نشینی که با ادعای هوش مصنوعی «گروک»، حداقل دهمین بار در جریان این جنگ رخ داده، روایتی از «بازی» است که در آن تهدید و عقب‌نشینی به‌عنوان ابزاری برای چانه‌زنی و آزمودن حریف به کار گرفته می‌شود. اما آنچه این بار بیش از پیش برجسته شده است، ائتلاف ناهوشته میانجیگران منطقه‌ای، به‌ویژه قطر و پاکستان، در کنار فشار متحدانی همچون عربستان سعودی است که منافع خود را در ثبات می‌بینند، نه در ادامه یک جنگ فرسایشی. از سوی دیگر، ادعای ترامپ مبنی بر توافق برای بازگشایی تنگه هرمز، با تکذیب منابع نزدیک به تیم مذاکره‌کننده و برای ایران مواجه شد که تأکید کردند «تا زمان ادامه اقدامات خصمانه آمریکا، تنگه هرمز همچنان مسدود است». این تناقض، نشان‌دهنده شکاف عمیق میان درک راهبردی تهران و واشینگتن از ماهیت کنترل بر این آبراه حیاتی است.

از طرفی، به گزارش باراک رابید، به نقل از دو دیپلمات آگاه، «عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، بامداد دیزور با طرح مصالحه‌ای که با میانجیگری قطر و آمریکا برای بازگشایی تنگه هرمز تدوین شده بود، موافقت کرده است. طبق این پیشنهاد، ورود کشتی‌ها به خلیج فارس از طریق آب‌های سرزمینی ایران انجام می‌شود و خروج کشتی‌ها از خلیج فارس از طریق آب‌های سرزمینی عمان خواهد بود». البته این ادعا در میانه روز گذشته تکذیب شد؛ هرچند در اصل ماجرا وزیر امور خارجه ایران نیز دارای مجوز انجام چنین توافقی نیست و همین امر این ادعا را همان ابتدا با تردیدهای جدی مواجه کرده بود. اگرچه پیشنهاد تقسیم ورود و خروج کشتی‌ها از سمت ایران و عمان، می‌تواند راه‌حلی برای گشودن تنگه هرمز بعد از انجام تعهدات طرف آمریکایی طبق تفاهم‌نامه پاکستان با حداقل توافقی جدید باشد.

در نهایت، آنچه از این رخداد نمایان می‌شود، نه یک پیروزی یک‌طرفه، بلکه یک محاسبه اشتباه راهبردی از سوی آمریکا و متحدانش در منطقه است. محاسبه‌ای که در آن تصور می‌شد فشار نظامی می‌تواند جمهوری اسلامی را به زانو درآورد، اما در عمل، نه‌تنها نتوانست به تغییر رژیم یا تضعیف بنیادین آن منجر شود، بلکه ایران را به موجودیتی با اعتمادبه‌نفس بالاتر و ابزارهای بازدارنده بیشتر تبدیل کرد. کنترل بر تنگه هرمز، دیگر صرفاً یک ابزار نظامی یا اقتصادی نیست؛ بلکه به نمادی از غرور ملی و کارت بازی راهبردی ایران تبدیل شده است که واگذاری آن، بدون کسب امتیازات کلان، ناممکن به نظر می‌رسد. بنابراین، عقب‌نشینی‌های مکرر ترامپ، نه به دلیل درخواست ایران، بلکه ناشی از درک این واقعیت تلخ است که از یک سو گزینه‌های نظامی در برابر ایران بسیار پرهزینه است که حتی متحدان منطقه‌ای نیز از پذیرش هزینه‌های آن سر باز می‌زنند و از سویی دیگر، نتیجه‌بخش نبودن حملات و ناتوانی در تحقق اهداف اصلی نبرد نیز همچنان نقش مهمی در تصمیم‌ها دارد. به هر حال، این روزها منطقه با سرعت تمام از دوران «جنگ‌های نیابتی» به سمت «دیپلماسی اجباری» در حرکت است و شرایط هر روز پیچیده‌تر می‌شود. در این بین، میانجی‌ها به تلاش خود ادامه می‌دهند تا بار دیگر مذاکره به‌جای گزینه جنگ روی میز دو طرف قرار بگیرد؛ اما اینکه حتی نشستن پشت میز مذاکره به صلح پایدار در این مقطع ختم شود، همچنان دور از ذهن است.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۱۱۹ ۳۶۰ ۸۶۰

از میانجیگری تا ائتلاف سازی؛ واکاوی نقش آفرینی جدید پاکستان در میانه معادلات جنگ و صلح ایران و آمریکا در گفت‌وگو با عبدالمحمد طاهری

پاکستان؛ یک بازیگر با دو نقش

طاهری: پیوستن پاکستان به ائتلاف عربستان به معنای پایان کامل میانجیگری نیست



عبدolkarim Karubi

سیاسی و تصمیم‌گیر باید با اتخاذ دیپلماسی‌ای فعال و هوشمندانه، از این واقعیت که امروز جهان، ایران را به عنوان یک قدرت بزرگ پذیرفته و دیگر امکان نادیده‌گرفتن آن وجود ندارد، به بهترین شکل بهره‌برداری کند. این ظرفیت می‌تواند مانع از آن شود که اسرائیل، که همواره در تلاش است آمریکا را به آغاز یک جنگ گسترده علیه ایران ترغیب کند، به اهداف خود دست یابد. به باور من، در صورت وقوع چنین جنگی، اسرائیل اهدافی فراتر از یک درگیری محدود را دنبال خواهد کرد و این بار به شکل تمام‌عیار و بی‌سابقه وارد عمل می‌شود؛ اینکه تصور کنیم دوباره به همان روند حمله و ضدحمله به اسرائیل بازگردیم، کاملاً غلط است. از این منظر، همچنان معتقدم باید از طریق دیپلماسی فعال وارد عمل شد و اتفاقاً کشورهایی چون عربستان و پاکستان را در روند تعاملات حفظ کنیم و اجازه ندهیم این کشورها به‌طور کامل از این مسیر خارج شوند.

❗ فاعلا که با فعال‌شدن جبهه یمن، این کشورها در جبهه مقابل قرار دارند.

به همین دلیل است که می‌گویم باید آنها را حفظ کرد؛ به‌خصوص در این برهه تا انتخابات نهمه‌ای آمریکا، برایمان این موضوع حیاتی است. در این مسیر راه‌های دیگری هم وجود دارد؛ مثلاً چرا؟

چون به هر اندازه بتوانیم زمان بیشتری به دست آوریم، به‌ویژه تا انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در ماه نوامبر، این امر به سود جمهوری اسلامی ایران خواهد بود؛ بنابراین بهترین راهبرد در شرایط کنونی، سرلخم زمان از طریق دیپلماسی است؛ زیرا در صورت تحقق این هدف، احتمال ورود سایر بازیگران بین‌المللی برای جلوگیری از گسترش دامنه جنگ افزایش خواهد یافت و از تشدید بحران جلوگیری می‌شود.

❗ اگر پذیریم که پاکستان تا حد زیادی نسبت به موفقیت روند میانجیگری میان تهران و واشینگتن تأمید شده و هم‌زمان با پیوستن به ائتلاف عربستان و اتخاذ مواضع سخت‌تر در قبال انصارالله، عملاً به سمت همکاری بیشتر با ریاض حرکت کرده است، ادامه تأکید مقام‌های پاکستانی بر تداوم تلاش‌های دیپلماتیک میان ایران و آمریکا را چگونه باید تفسیر کرد؟ آیا این دورویگرد، متناقض با یکدیگر نیستند؟

سؤال بسیار مهمی است. واقعیت این است که نه‌تنها عربستان سعودی، بلکه سایر کشورهای حوزه خلیج فارس نیز همچنان معتقدند مناسب‌ترین کشور برای ایفای نقش میانجی در این پرونده، پاکستان است. این مسئله دو دلیل اساسی دارد. نخست، هم‌جواری جغرافیایی پاکستان با ایران و وجود پیوندهای فرهنگی، مذهبی و تمدنی میان دو کشور است که ظرفیت ویژه‌ای برای ایفای نقش میانجی فراهم می‌کند. دلیل دوم نیز جایگاه نظامی پاکستان در منطقه است. پاکستان از منظر توان دفاعی، کشوری قدرتمند محسوب می‌شود و بسیاری از کشورهای عربی آن را پشتوانه امنیتی خود در شرایط بحرانی می‌دانند.

ازاین‌رو، کشورهای حوزه خلیج فارس از یک سو و ایالات متحده از سوی دیگر همچنان بر پاکستان فشار وارد می‌کنند تا این نقش میانجیگرانه را ادامه دهد؛ بنابراین من این وضعیت را نوعی تناقض نسبی می‌دانم. همان‌گونه که عرض کردم، پاکستانی‌ها تا حدود زیادی نسبت به موفقیت این روند دچار ناامیدی شده‌اند. اما بازیگران اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی هنوز پاکستان را مهره‌ای مؤثر می‌دانند و به همین دلیل بر ادامه این آمورتیت اصرار دارند. در عین حال، پاکستان با اعلام مواضع صریح و مشخص در قبال تحولات تنگه باب‌المندب، دریای سرخ، حوثی‌ها و انصارالله، در واقع تلاش می‌کند این پیام را به جمهوری اسلامی ایران منتقل کند که دارای پیام‌دفاعی با عربستان سعودی است و در صورت لزوم، ناگزیر از عمل به تعهدات خود خواهد بود. با وجود این، پاکستان هم‌زمان بارها تلاش کرده است از طریق گفت‌وگو و میانجیگری، مانع از تشدید بحران شود. به صراحت می‌گویم که این تلاش‌ها صرفاً نمایشی نبوده، بلکه اسلام‌آباد واقعاً برای حل این مسئله کوشش کرده و همچنان نیز این تلاش‌ها را ادامه می‌دهد. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مقایسه با بسیاری از همسایگانِ اهرم فشار علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با این حال، در بسیاری از موارد نیز پاکستان با جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف، پاکستان به ایران کمک کرده و همکاری‌هایی میان دو کشور صورت گرفته است؛ هرچند در برخی موارد نیز با مشکلات امنیتی مواجه بوده‌ایم؛ از جمله می‌توان به انتقال نیروهای رده‌بالا ایرانی به خاک پاکستان، فعالیت گروه‌هایی مانند جندالله و عبدالل‌شک ربکی و موارد مشابه نظیر جیش‌العبد اشاره کرد که گاه به‌عنوان اهرم فشار علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

با این حال، در بسیاری از موارد نیز پاکستان با جمهوری اسلامی همکاری کرده و در حل برخی مسائل امنیتی نقش مثبتی ایفا کرده است. اگر بخواهم مجموع این روابط را ارزیابی کنم، معتقدم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مجموع روابط ایران و پاکستان نسبت به بسیاری از کشورهای پیرامونی از وضعیت مناسب‌تری برخوردار بوده است. به همین دلیل، با وجود بدبینی‌هایی که امروز در اسلام‌آباد

عبدالرحمن فتح‌اللهی: پاکستان در ماه‌های اخیر کوشیده است میان دو نقش ظاهراً متعارض، یعنی میانجی دیپلماتیک و شریک امنیتی عربستان سعودی، موازنه برقرار کند. اسلام‌آباد در جریان جنگ تحمیلی آمریکا علیه ایران، با همراهی برخی بازیگران منطقه‌ای، تلاش کرد از گسترش بحران جلوگیری و زمینه تفاهم ۱۴اماده‌ای را در ۲۸ خرداد فراهم کند؛ اما با از سرگیری تنش‌ها و گشوده‌شدن جبهه جدید در یمن، رفتار این کشور وارد مرحله‌ای متفاوت شد. پیوستن پاکستان به ائتلاف دریایی مورد حمایت عربستان در باب‌المندب، هم‌زمان با تهدید انصارالله، نشان می‌دهد ملاحظات امنیتی و تعهدات راهبردی اسلام‌آباد نسبت به ریاض، بیش از گذشته در سیاست خارجی این کشور برجسته شده است. با این حال، مقام‌های پاکستانی همچنان بر ادامه میانجیگری میان تهران و واشینگتن، احیای تفاهات پیشین و پیگیری مسیر دیپلماسی تأکید دارند. از این منظر، آنچه در نگاه نخست متناقض به نظر می‌رسد، در واقع بازتاب تلاش پاکستان برای حفظ هم‌زمان روابط راهبردی با عربستان، جلوگیری از گسترش جنگ و صیانت از جایگاه خود به‌عنوان بازیگری مؤثر در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای است؛ راهبردی که موفقیت یا ناکامی آن، به تحولات میدانی و آینده مناسبات تهران و واشینگتن گره خورده است. بنابراین تحلیل جایگاه ناظهور پاکستان در تحولات منطقه، مستلزم شناخت دقیق پیوندهای تاریخی، امنیتی و ژئوپلیتیکی این کشور با ایران، افغانستان، جهان عرب و قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. با همین رویکرد، در گفت‌وگویی تفصیلی با عبدالمحمد طاهری، نخستین مستشار فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در وزارت معارف افغانستان، مشاور سیاسی محمدحنیف اتمر، وزیر امور خارجه پیشین افغانستان، اسناد دانشگاه و تحلیلگر ارشد مسائل پاکستان، افغانستان و آسیای میانه، به واکاوی ابعاد این نقش آفرینی پرداخته‌ایم که مشروحش را در ادامه می‌خوانید.

●●●

❗ با توجه به خبر روز شنبه مبنی بر پیوستن پاکستان به ائتلاف مورد حمایت عربستان سعودی درمورد معادلات دریای سرخ و تنگه باب‌المندب، این تحول را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ همچنین با عربستان سال‌هاست مسائل پاکستان را تابسیاست خود در تأسیسات نفتی در عراق، جراساها در این چرخش پاکستان هستیم؟

اولاً این چرخش نیست. پاکستان از اول هم عربستان را در اولویت قرار داده بود و همچنان قرار می‌دهد. علت این رویکرد نیز روشن است. نخست، ملاحظات سیاسی و راهبردی میان ریاض و اسلام‌آباد دوم، وابستگی اقتصادی پاکستان به عربستان سعودی؛ چراکه عربستان سال‌هاست مبالغ قابل توجهی را به‌صورت نقدی در اختیار پاکستان قرار می‌دهد و طبیعی است اسلام‌آباد نتواند به‌سادگی از چنین رابطه‌ای چشم‌پوشی کند.

❗ نظر به اینکه پاکستان به ائتلاف مورد حمایت عربستان سعودی پیوسته و هم‌زمان مواضع سخت‌گیرانه‌تری در قبال انصارالله یمن اتخاذ کرده است، آیا از نگاه شما می‌توان این تحولات را نشانه آن دانست که اسلام‌آباد عملاً از موفقیت مسیر میانجیگری میان ایران و آمریکا ناامید شده، موضع نهایی خود را مشخص کرده و در جبهه عربستان قرار گرفته است؟

به اعتقاد من، می‌توان گفت نشانه‌ها حاکی از آن است که پاکستانی‌ها نسبت به موفقیت این روند تا حد زیادی بدبین شده‌اند. **❗ ولی کماکان به دنبال میانجیگری هستند؟**

❗ تغییر تصمیم ترامپ برای حمله سراسری دوهفته‌ای هم‌نشانه‌ای است که می‌توان به سیر امید داشت؟

این تغییرات چیز جدیدی نیست. ابتدای مصاحبه هم عرض کردم در نقطه‌ای از تحلیل معادلات قرار دارم که احتمال وقوع هر اتفاقی را از سوی هر کشوری رد نمی‌کنم. ازاین‌رو در عین خوش‌بینی، بدبین هم هستم و برعکس در عین بدبینی، خوش‌بینم. یعنی به همان اندازه که با تغییر تصمیم ترامپ برای حمله علیه زیرساخت‌ها امیدواری اندکی شکل گرفته، به همان اندازه بدبین هستم که در نهایت دوباره جنگ سراسری آغاز شود.

❗ جراساهاط را این‌طور می‌بیند؟

خودتان هم همین بدبینی را دارید. مطالبات را در «شرق» می‌خوانم و می‌دانم وقوع جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌آیند. آنچه امروز در معادلات منطقه‌ای مشاهده می‌شود، این است که فضای بین‌المللی پیرامون ایران به‌تدریج در حال حرکت به سمت نوعی دوقطبی‌شدن است. در یک سوی این معادله، جمهوری اسلامی ایران با همه ظرفیت‌های داخلی و نیروهای آماده دفاع قرار دارد و در سوی دیگر، بخش عمده‌ای از کشورهای اروپایی و بسیاری از کشورهای عربی در حال نزدیک‌شدن به یکدیگر و هماهنگ‌کردن مواضع خود برای افزایش فشار بر ایران هستند. این دوقطبی من را بدبین می‌کند که هرچقدر تلاش میانجیگرانه پاکستان و دیگر کشورها هم ادامه پیدا کند، نهایتاً به جنگ بازمی‌گرددیم.

❗ وراه‌حل‌تان چیست؟

راه‌حل بیش از آنکه در واشینگتن و اسلام‌آباد و دیگر پایتخت‌های منطقه باشد، در تهران است. **❗ ولی به استناد گزارش‌ها، این بن‌سلمان، ونس و دیگر بازیگران بودند که مانع از حمله آمریکا شدند؛ پس چطور معادلات به تهران ختم می‌شود؟**

توقف حملات با میانجیگری بن‌سلمان، ونس، پاکستان یا هر کشور و هر فردی، فعلاً سایه جنگ سراسری مجدد را دور کرده، پس امکان بازگشت به جنگ هست و از همه مهم‌تر، اصلاً فکر کنیم جنگ نباشد، باید نهایتاً از این وضع نه جنگ و نه صلح خارج شد؛ کشور دیگر بیش از این توان پذیرش این شرایط را ندارد. لذا من دوباره می‌گویم بیش از آنکه، ونس، عربستان و بن‌سلمان یا پاکستان و شناختی که از ایالات متحده، همه چیز باید در تهران تعیین‌تکلیف شود.

❗ چطور؟

اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد از این وضعیت با موفقیت عبور کند، باید پیش از هر چیز از تمامی ظرفیت‌های دیپلماتیک خود بهره بگیرد و هم‌زمان اقتدار دفاعی و نظامی خود را نیز بیش از پیش تقویت کند. بر اساس تجربه دانشگاهی و شناختی که از ایالات متحده، شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی و تحولات منطقه دارم، معتقدم هنوز هم آمریکا، اروپا و حتی بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس بر این باورند که وقوع جنگ میان آمریکا و ایران به سود هیچ‌یک از طرف‌ها نخواهد بود و بیشترین خسارت چنین جنگی متوجه کشورهای حاشیه خلیج فارس خواهد شد.

از همین رو، تهران به معنای عام کلمه از دولت تا بالاترین رده‌های

نسبت به روند مذاکرات ایجاد شده است، همچنان آمریکا و دیگر بازیگران بین‌المللی بر ادامه نقش میانجیگرانه پاکستان تأکید دارند. با این حال، از نظر من یک مسئله اساسی وجود دارد که نباید از آن غفلت کرد و آن، نقش اسرائیل است. پیش از هر بازیگر دیگری، اسرائیل مهم‌ترین چالش در این معادله محسوب می‌شود. به باور من، هدف راهبردی اسرائیل، براندازی کامل جمهوری اسلامی ایران است و تا زمانی که این هدف را محقق نکند، از پیگیری آن دست نخواهد کشید. اسرائیل این هدف را با هر هزینه‌ای دنبال می‌کند و برخلاف آمریکا که گاه برخی ملاحظات سیاسی و بین‌المللی را در نظر می‌گیرد، اسرائیل خود را مقید به چنین ملاحظاتی نمی‌داند. ازاین‌رو، معتقدم تا زمانی که پاکستان، با وجود همه ناامیدی‌ها، همچنان آمادگی ایفای نقش میانجی را دارد و این مسیر را به‌طور آشکار دنبال می‌کند، جمهوری اسلامی ایران باید با بهره‌گیری از دیپلماسی فعال، این ظرفیت را حفظ کند و اجازه ندهد بحران پاکستان از این روند کنار گذاشته شود.

❗ اخیراً روزنامه تلگراف در گزارشی مدعی شده است آمریکا و اسرائیل، در کنار تلاش برای اعمال فشار از مسیر دریای عمان و تنگه هرمز، در حال بررسی سناریوی محاصره زمینی ایران نیز هستند.

تحقق چنین سناریویی مستلزم همراهی کشورهای همسایه ایران، از جمله عراق، ترکمنستان، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، افغانستان و پاکستان است. با توجه به شناخت تخصصی شما از تحولات پاکستان و افغانستان، آیا احتمال می‌دهید این دو کشور در چنین طرحی مشارکت کنند؟

به اعتقاد من، این موضوع اساساً نه طرح ایالات متحده است و

نه ابتکار کشورهای حوزه خلیج فارس، بلکه بیش از هر چیز باید آن را به برنامه‌ای دانست که از سوی اسرائیل دنبال می‌شود.

❗ محاصره زمینی، مانند محاصره دریایی قابل تحقق است؟

اگر امری ناکرده چنین سناریویی وارد مرحله اجرا شود، من

اطمینان دارم با شکست مواجه خواهد شد.

❗ به چه دلیل؟

چون شرایط جغرافیایی، اقلیمی و محیطی منطقه به‌هیچ‌وجه به نفع اجرای چنین طرحی نیست. به نظر می‌رسد طراحان این سناریو بیش از آنکه به اجراء افروزی این طرح باشند، تحولات را تا انتخابات میان نوامبر آمریکا دنبال می‌کنند و احتمالاً در صورت تحقق نایافتن برخی اهداف، ممکن است چنین گزینه‌هایی را مطرح کنند. با این همه، از نظر من، اجرای چنین اقدامی چیزی جز نوعی خودکشی راهبردی نخواهد بود. همان‌گونه که عرض کردم، این برنامه را بیش از همه باید به اسرائیل نسبت داد. اسرائیلی‌ها، با وجود به‌عدم اعتمادبه‌نفسی که دارند، بارها چنین طرح‌هایی را به دولت آمریکا ارائه کرده‌اند؛ نه فقط در سفر اخیر تانیاها به آمریکا، بلکه در سفرهای پیشین نیز این پیشنهادها را به کاخ سفید منتقل کرده‌اند. با این حال، بعید می‌دانم در نهایت بتوانند حمایت جدی کشورهای منطقه و همسایگان ایران را برای اجرای چنین طرحی جلب کنند. از سوی دیگر، یقین دارم اگر ایالات متحده مستقیم وارد چنین درگیری‌ای شود، با شرایطی به‌مراتب بدشوارتر از آنچه در افغانستان، عراق و حتی ویتنام تجربه کرده است، روبه‌رو خواهد شد.

❗ در سطحی کلان‌تر، برخی تحلیلگران معتقدند توافق امنیتی-دفاعی میان عربستان سعودی و پاکستان که سال گذشته و ال‌گویی مشابه ماده ۵ پیمان ناتو منعقد شد، در واقع با هدف قراردادن تنها قدرت هسته‌ای جهان اسلام، یعنی پاکستان، در برابر تنها قدرت هسته‌ای خاورمیانه، یعنی اسرائیل، صورت گرفته است. حتی برخی بر این باورند که اسرائیل در بلندمدت، پس از ایران، پاکستان را نیز به‌عنوان یک تهدید راهبردی در نظر دارد؛ زیرا وجود یک کشور اسلامی مجهز به سلاح هسته‌ای را برمنی‌تابد. شما چنین تحلیلی را قابل قبول می‌دانید؟

خیر؛ چون من بر این باورم که هم اسرائیل و هم پاکستان، هر دو در چارچوب موازنه‌نگار جمهوری و مدیریت راهبردی ایالات متحده عمل می‌کنند و آمریکا توان مهار ضرر دو را دارد. نمونه آن را نیز در جنگ اخیر مشاهده کردیم. اسرائیل، با وجود حمله‌ای که علیه خاک ایران انجام داد و خسارت‌ها و تلفات درخور توجهی به کشورمان وارد کرد، این اقدام را در چارچوب مجوزها و هماهنگی‌های آمریکا انجام داد؛ اما زمانی که ایالات متحده دیگر اقدام درگیری را به صلاح ندانست و اجازه تداوم جنگ را صادر نکرد، این روند نیز متوقف شد. این نشان می‌دهد که در بسیاری از مسائل راهبردی، تصمیم نهایی همچنان در اختیار آمریکاست. درست است که اسرائیل و پاکستان هر دو قدرت هسته‌ای محسوب می‌شوند، ولی به اعتقاد من، سلاح هسته‌ای بیش از آنکه ابزار استفاده عملیاتی باشد، نقش بازدارنده دارد. در دنیای امروز، استفاده از سلاح هسته‌ای علیه یک کشور، به معنای نابودی متقابل و تحمیل پیامدهای فاجعه‌بار برای همه طرف‌های درگیر خواهد بود. همین دلیل، احتمال استفاده واقعی از این سلاح‌ها در برابر بسیاری از مسائل، نظراً، آثار آویو و اسلام‌آباد اگرچه از توان هسته‌ای برخوردارند، اما این توان بیشتر جنبه بازدارندگی و نمایش قدرت دارد، نه ابزاری برای استفاده در میدان نبرد. به اعتقاد من، ایالات متحده نیز با وجود همه توان نظامی خود، بیش از هر چیز به دنبال پایان‌دادن به این بحران است. حتی امروز بسیاری از مطالبات و مواضع جمهوری اسلامی ایران نیز از سوی طرف مقابل مورد پذیرش قرار گرفته و اکنون، به باور من، مهم‌ترین موضوع اختلاف، مسئله غنی‌سازی اورانیوم است و سایر مسائل تا حد زیادی از دستور کار خارج شده‌اند. ازاین‌رو، معتقدم جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتخاذ دیپلماسی‌ای فعال، هوشمندانه و مبتنی بر عقلانیت، زمینه دورشدن آمریکا و اسرائیل از مرزهای خود را فراهم کند. جنگ، به‌ویژه جنگی که با این ابعاد، هیچ پیروزی واقعی برای هیچ‌یک از طرف‌ها به همراه نخواهد داشت، به باور من، اگر امروز با تدبیر و هوشمندی، مسیر پایان‌دادن به این بحران دنبال شود و آتش‌بس و مذاکرات با هدف توقف چندساله درگیری‌ها و فراهم‌شدن فرصت برای حل‌وفصل مسائل پذیرفته شود، این اقدام نه از سر ضعف، بلکه در نهایت عزت و اقتدار خواهد بود و هیچ‌گونه شکستی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب نمی‌شود. از نگاه من، این رویکرد، یک جهان‌بینی واقع‌بینانه و مبتنی بر عقلانیت است. در مقابل، تصمیم‌گیری بر پایه احساسات و هیجانات و تصور اینکه هر چه دامنه درگیری گسترده‌تر شود، دستاوردها بیشتری حاصل خواهد شد، نه با واقعیات میدانی سازگار است و نه بر اساس شناخت و تجربه‌ای که از منطقه دارم، به مصلحت جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

گفت‌وگوی کامل را در سایت «شرق» بخوانید